



الگوهای شناختی، عاطفی و رفتاری خانواده اسلامی

ایرانی دارای ابعاد و ساحت‌های مختلف است که دست‌کم در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری برای تحقق آن موانعی وجود دارد که باید رفع شود.

ایرانی دارای ابعاد و ساحت‌های مختلف است که دست‌کم در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری برای تحقق آن موانعی وجود دارد که باید رفع شود.

ابوالفضل ساجدی با بیان این مطلب به تشریح ابعاد و موانع تحقق سبک زندگی بومی پرداخت. حجت الاسلام ساجدی، عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) و مدیر قطب فلسفه دین ایران و سردبیر مجلات «معرفت» و «معرفت کلامی» است. زمینه های فعالیت علمی وی شامل حوزه های کلام و فلسفه دین، روان شناسی اسلامی و تربیت اسلامی است و در این زمینه ها تاکنون آثاری همچون دین در نگاهی نوین، دین گریزی چرا؟ دین گرایی چه سان؟، روان شناسی رشد با نگاهی به منابع اسلامی و زبان دین و قرآن از او به چاپ رسیده است. وی کتاب های فرهنگ سازی نماز، تربیت اعتقادی، شاخص های تربیت سیاسی اجتماعی و شاخص های تربیت خلاقیت را در دست چاپ دارد.

برای سبک زندگی تعاریف مختلفی ارائه شده است برای شروع بفرمایید تعریف شما از سبک زندگی و سبک زندگی اسلامی چیست؟

به عقیده من بهتر آن است که ما سبک زندگی را به هندسه حاکم بر زندگی و به عبارت دیگر هندسه حاکم بر رفتارهای فردی و اجتماعی افراد تعریف کنیم. بر همین اساس سبک زندگی اسلامی هندسه اسلامی حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی و در واقع نظام واره ای است که بیانگر هندسه بیرونی رفتار اسلامی در حوزه های مختلف زندگی است.

ما در حوزه مباحث سنتی خودمان مفهوم ادب را داریم که با بحث سبک زندگی پیوند می خورد. برای ادب در هر یک از بخش های مختلف زندگی آدابی بیان شده است و اگر به مجموع این آداب توجه شود، هندسه حاکم بر مجموع رفتارها، این آداب را تبدیل به سبک زندگی می کند.

با توجه به این که خود مقوله سبک زندگی نیز مقوله ای مرکب از درون و بیرون و ظاهر و باطن است، می توان از این منظر هم به یک نقطه تأکید اسلام بر سبک زندگی رسید. اسلام می گوید انسان باید نوعی هماهنگی میان ظاهر و باطن خود داشته باشد و رفتار ظاهری او برخاسته از نیت پاک باطن و سلامت نفس باطنی باشد و از طرفی هم باطن پاک باید منجر به رفتارهای متناسب با آن شود. این نکته می تواند تعبیر و بیانی از یک ضرورت آسیب شناسانه در توجه به مقوله سبک زندگی باشد.

با توجه به تعریف شما و اغلب تعاریفی که از سبک زندگی مطرح است، این مقوله دامنه ای به گستره همه بخش های زندگی انسان را در برمی گیرد. با توجه به چنین گستردگی ای چگونه باید به سبک زندگی اسلامی نزدیک شویم؟

همچنان که اشاره کردید حوزه سبک زندگی بر اساس گستره ارتباطات انسان، از خانواده و مدرسه تا دیگر نهادهای مؤثر در اجتماع، تا نهاد رسانه، نهاد سیاست و حتی عرصه روابط بین الملل را در بر می گیرد و برای نزدیک شدن به سبک زندگی اسلامی طبعاً باید پیشنهادهای اسلام در هر کدام از این بخش ها را مورد توجه قرار داد.

اما برای ایجاد تغییرات و تحولات لازم به نحوی که خود مقوله سبک زندگی اقتضای آن را دارد و نزدیک شدن به سبک زندگی اسلامی، حداقل در سه ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری (که شامل رفتارهای موقتی و عادات به عنوان رفتارهای ثابت می شود)، باید در سطح جامعه کار شود. در هر یک از این بخش ها ممکن است موانعی وجود داشته باشد که باید ابتدا این موانع برطرف شود تا بعد از آن به تحقق سبک زندگی اسلامی برسیم.

سه ساحتی که فرمودید، یعنی ساحت های شناختی، عاطفی و رفتاری در واقع لایه های سازنده سبک زندگی هستند. به نظر شما در هر کدام از این لایه ها چه اتفاقاتی باید بیفتد و به طور مشخص چه کارهایی باید انجام شود تا سبک زندگی اسلامی یا زمینه های آن محقق شود؟

همچنان که اشاره کردم یک بخش از کاری که در این ساحت ها باید انجام شود، رفع موانع است. برای مثال موانعی که در بخش شناختی ممکن است وجود داشته باشد، پرسش ها و شبهات دینی است. این رفع موانع در حقیقت خودش یک کار ایجابی است. در بخش شناختی، به عبارت دیگر و در یک سطح دیگر ما باید شناخت های سطحی مردم و جوانان و نسل نو را به باورهای عمیق اسلامی تبدیل کنیم.

در همین رابطه ای که شما می فرمایید، به نظر می رسد یکی از آسیب ها و موانع سبک زندگی اسلامی، باورهای التقاطی و متضاد دینی است که افراد دارای چنین باورهایی را همواره در یک آمد و شد و تعارض در سبک زندگی قرار می دهد؟

بله بر همین اساس است که من عرض می کنم شناخت های اولیه و سطحی باید به باور تبدیل شود. این یک ضرورت برای رسیدن به سبک زندگی اسلامی است.

یکی دیگر از مواردی که می تواند در حوزه شناختی به عنوان مانع تحقق سبک زندگی اسلامی مطرح باشد عقل گرایی افراطی به معنای عقل گرایی خودبنیادی است که وحی و ارزش های الهی را نفی می کند. اسلام به عقل احترام می گذارد و تأکید ویژه ای بر عقل دارد اما عقل مورد نظر اسلام عقل خودبنیاد نیست. برای تحقق سبک زندگی اسلامی باید با چنین عقل گرایی ای مبارزه

و مقابله شود تا به عقل گرایی اعتدالی برسیم؛ عقل گرایی ای که ما را به تعالی نزدیک می کند. در برخی موارد افراد درون خانواده بینش را در تحلیل و تبیین امور اشاعه می دهند که به شکل ناخودآگاه حس گرایی و ظاهرگرایی را تقویت می کنند. این نگرش چه تاثیری در مسیر تحقق سبک زندگی دینی خواهد داشت؟

بله. حس گرایی افراطی به این معنا که هر چه را فراتر از حس باشد نفی کنیم، هم یک مانع است. طبیعتا اگر چنین رویکردی در یک خانواده، در یک فرهنگ و در یک جامعه وجود داشته باشد، مانع تحقق باوری می شود که پشتوانه سبک زندگی اسلامی است. ما برای این که به سبک زندگی اسلامی نزدیک شویم باید با حس گرایی هم مبارزه کنیم یعنی باید آن را درمان کنیم. ظاهرگرایی هم با حس گرایی ارتباط دارد. متأسفانه در جامعه ما عواملی باعث تقویت حس گرایی و ظاهرگرایی می شود. این عوامل باعث می شود افراد فراتر از محسوسات و ظواهر را نبینند و از غیب بی خبر و غافل باشند. بنابراین همچنان که اشاره کردید عبور از حس گرایی و تقویت غیب گرایی یا به تعبیر دیگر تقویت حضور خدا مقدمه سبک زندگی اسلامی است.

به نظر می رسد بحث غیب گرایی تا حدی جنبه های انگیزشی و رفتاری هم پیدا می کند یعنی می تواند واسطه ای باشد که ساحت های سه گانه ای را که شما فرمودید همزمان پوشش دهد. در ساحت عاطفی چه اتفاقاتی باید بیفتد که معنای آن رفتن به سمت سبک زندگی اسلامی خواهد بود؟

آنچه در بخش عاطفی باید روی دهد، این است که گرایش های الهی بر گرایش های مادی مقدم شود. باید عواطف الهی بر عواطف دیگر و عشق های الهی بر عشق های مادی مقدم شود. البته اسلام عشق مادی را در روابط اجتماعی نفی نمی کند ولی می گوید اولویت باید با عشق الهی باشد. بنابراین مقدم ساختن حب الهی و عشق الهی بر دیگر انواع عشق ها و گرایش ها اصل شکل یافتن ساحت عاطفی برای سبک زندگی اسلامی است و اگر بخواهیم به این نقطه برسیم، باید چنین تغییری را در سطوح مختلف شاهد باشیم.

طبیعتا در ساحت رفتار موارد جزئی زیادی را می توان برشمرد که به عنوان عناصر تشکیل دهنده سبک زندگی اسلامی هستند. اما آیا شما اصول خاصی را برای ایجاد تغییرات لازم در این حوزه مد نظر دارید؟

یکی از اصول اساسی در این زمینه که البته جنبه شناختی هم پیدا می کند، تغییر اولویت های زندگی است. افراد در جامعه اسلامی و در رفتار فردی و اجتماعی، همیشه آنچه را مهم است مقدم می کنند. البته اولویت های زندگی اسلامی متفاوت با اولویت های یک زندگی مادی است. طبیعتا در زندگی اسلامی اولویت بندی ها براساس معیارهای الهی انجام می شود؛ بخصوص در موارد تعارض میان خواست خداوند و غیر او. الان در زندگی های مردم اگر کسی پولی را کم کند بیشتر ناراحت می شود تا این که گناهی را مرتکب شود یا گاهی اوقات یک خانواده اگر غیبت کند یا دل مهمان یا بستگانش را بشکند، آن قدر ناراحت نمی شود که اگر پولی را کم کند؛ حتی ممکن است خوشحال هم بشود و اصلا اینها ابزار شادی او باشند.

براساس آموزه های اسلامی توجه به حقوق دیگران، رعایت احترام متقابل و مهم تلقی کردن شخصیت و آبروی دیگران، ملاک بودن تقوا و نه ثروت یا قومیت یا طبقه در ارزش گذاری افراد نزد خود، اولویت ها و امور مهم در روابط اجتماعی است.

این اتفاق چگونه باید بیفتد؟ برای مثال شما ساحت رفتاری را به دو بخش رفتارهای موقتی و عادات به عنوان رفتارهای ثابت تقسیم کردید. آنچه در سبک زندگی فعلی اهمیت یافته طبعاً با شرطی سازی های بعدی، عادت های ذهنی و رفتاری را به دنبال خود آورده است. به نظر شما با این عادت ها و برای تغییر آنها چگونه باید برخورد شود؟

بخشی از اقدامات همچنان که اشاره شد باید در سطوح شناختی و عاطفی انجام شود و در مورد رفتارها هم باید نظامی اسلامی از اولویت ها بر رفتارها حاکم شود تا عادات نامناسب جای خود را به عادات و رفتارهای مورد نظر ما بدهند.

آنچه در اینجا اهمیت دارد توجه به نهادهایی است که در آنجا رفتار و عادات فرد شکل می گیرد و ساخته می شود. طبیعتا در هیچ نهادی به اندازه خانواده این اتفاق نمی افتد و بعد از آن هم نهاد مدرسه است که بیشترین تأثیرگذاری را دارد. اساساً مهم ترین پایگاه اصلاح سبک زندگی، خانواده است. برای تغییر سبک زندگی هم مهم ترین چیزی که باید اصلاح شود خانواده است. از آنجاست که سبک زندگی آغاز و رفتارها در فرزندان درونی می شود و بعد به جامعه سرایت می کند. لذا اگر در کشور ما قرار باشد سبک زندگی اسلامی بر جامعه حاکم باشد باید به خانواده ها آموزش های لازم داده شود تا در مراحل بعد عادات رفتاری مناسب و اسلامی در ساحت های مختلف زندگی تثبیت شود. اصلاح خانواده ها هم کار بسیار مشکلی است؛ چرا که عوامل مختلفی در آن دخیل هستند.

بله، امروزه گروه زیادی از خانواده ها از ناتوانی خود در کنترل و هدایت فرزندان شان به مسیرهای بهنجار شکایت دارند و به این مساله معترفند. در این شرایط آیا باز هم معتقدید خانواده ها مهم ترین نقش را در شکل گیری عادات رفتاری و سبک زندگی دارند؟

درست است. امروزه شبکه های تلویزیونی با برنامه های متعدد، شبکه های ماهواره ای و اینترنت و فضای مجازی آسیب های متعددی دارند و در مواردی باعث از هم پاشیدن خانواده ها می شوند. اما در هر صورت خانواده ها باید سعی کنند این مسائل را به خاطر خودشان هم که شده مدیریت کنند. فراتر از این باید برنامه هایی برای مدیریت خانواده ها بر استفاده مثبت فرزندان از رسانه ها و ابزارهای ارتباطی جدید به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی وجود داشته باشد. با همه مسائلی که وجود دارد همچنان من فکر می کنم مهم ترین پایگاه شکل گرفتن سبک زندگی اسلامی خانواده است و بعد از آن هم مهم ترین پایگاه مدرسه است و رسانه هم بعد از مدرسه مطرح است. اگر این سه نهاد وظایف شان را در ابعاد سه گانه شناختی، عاطفی و رفتاری بدرستی انجام دهند و نوعی هماهنگی را بین این سه ساحت برقرار کنند، جامعه را می توانند به سبک زندگی اسلامی نزدیک کنند.

حس گرایی در بسیاری از خانواده ها باعث شده خیلی از باورهای ریشه ای نفی شود. امروزه شبهات زیادی از طرق مختلف طرح می شود که این مسائل را تشدید می کند. امروزه توجه لازم به حضور خداوند در زندگی ها وجود ندارد. برای حل این مشکلات باید به پرسش ها پاسخ داده شود و شناخت ها عمیق تر شود. در بعد عاطفی هم در خانواده و هم در هر یک از نهادهایی که اشاره شد، باید به سمت تقویت گرایشات معنوی حرکت کنیم. در بخش رفتاری مواردی همچون تجمل گرایی و مصرف گرایی که گاه تلویزیون هم در آن سهیم می شود باید به طور جدی مورد توجه قرار بگیرد و با آن مقابله شود. در الگوهای ارتباطی در سطح خانواده و جامعه و در عرصه های مختلف مانند اقتصاد و سیاست باید عادات منفی کنار گذاشته شود.